

# عشق و دوستی در میان سطرها

زندگی نامه توامان هانا آرنه و مارتین هایدرگر

## لسلی چمبرلین

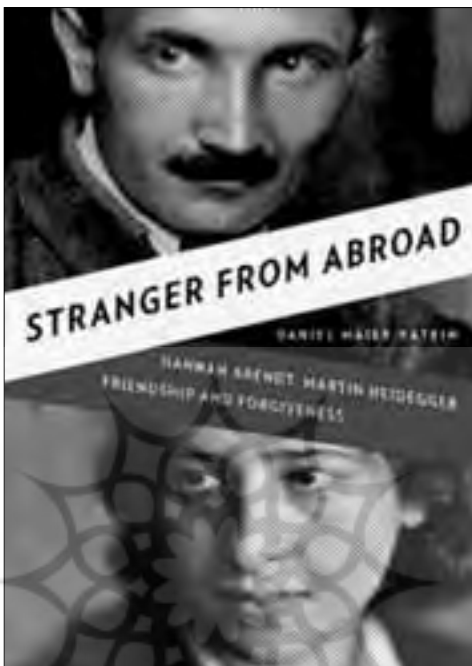
### ترجمه پر تو شریعتمداری

به همسر دومش، هاینریش بلوخر، گفت هایدرگر آمیزه‌ای از «نبوغ، دروغ و بزدلی» بود.

در بیگانه‌ای در برون مرز، آرنه در درک هایدرگر نقشی اساسی دارد. او ۱۷ سال از استادش جوان تر بود. آرنه در سال ۱۹۰۶ در کونیگسبرگ، در پروس شرقی به دنیا آمد، منطقه‌ای که آلمانی‌های یهودی ساکن آن از آزادانه‌ترین زندگی در تاریخ قوم یهود بهره‌مند بودند. آرنه یکی از چند دانشجوی یهودی جوان دور و بر هایدرگر بود. او در سال ۱۹۳۳ پس از آن که برای مدت کوتاهی دستگیر شد، از آلمان گریخت و به مهاجران دیگر در پاریس پیوست و در آن جا با بلوخر آشنا شد. بعد از حمله نازی‌ها به فرانسه در ۱۹۴۰ خود را به آمریکا رساند و در آن سرزمین زندگی حرفه‌ای خود را پایه گذاشت.

او به تبار یهودی خود نگرشی مثبت داشت اما نگاهش سکولار و به دور از تعصب و جانبداری بود، نگاهی که امروزه کم و بیش رنگ باخته است. وقتی در سال ۱۹۶۳ برای درک تبار و زمانه خود، به کاوش در «ابتدال» موجود در شرارت‌هایی پرداخت که به دست آدولف آیشمن، طراح اصلی طرح امحاء یهودیان (موسوم به راه حل نهایی) صورت گرفته بود، به این نتیجه رسید که نازی‌ها یگانه عامل ارتکاب جنایات نبودند بلکه رهبران یهودی نیز مقصر بوده‌اند.

کتاب او با نام *آیشمن در اورشلیم* مباحثه‌ای پیچیده مبتنی بر آمیزه‌ای از واقعیت‌ها و مشاهدات جامعه‌شناختی و اخلاقی است که هم‌تراز با گفتاری فلسفی است. به عنوان مثال، در جریان محاکمه آیشمن معلوم شد که رهبران یهودی در مجارستان با نازی‌ها معامله کرده بودند که عده‌ای از نخبگان یهود، از جمله خودشان، زنده بمانند و در عوض تعداد بی‌شمار دیگری از یهودیان روانه اتاق‌های گاز شوند. آرنه، هم به عنوان خبرنگار حاضر در محاکمه و هم به عنوان فیلسوف، ناگزیر بود این موضوع را توجیه کند. او از یک دهه پیش از جنگ این دیدگاه را مطرح کرده بود که یهودیان در هر جامعه‌ای با دو



*Stranger from Abroad: Hannah Arendt, Martin Heidegger, Friendship and Forgiveness.* Daniel Maier - Katkin. W.W. Norton & Co, 2010. 384pp.

مارتین هایدرگر و هانا آرنه دشمنان بسیاری دارند. هایدرگر از آن رو که با نازی‌ها سر و سزی داشت و آرنه به دلیل آن که رفتار یهودی‌ها را به نقد کشید. از نامه‌های آن دو به هم می‌دانیم هایدرگر که در دهه ۱۹۲۰ فلسفه را بازآفرید و آرنه دانشجوی ممتاز او که بعدها در آمریکا

نظریه پرداز سیاسی مطرحی شد، مدتی کوتاه در نوجوانی آرنه، عاشق و معشوق بودند. نویسنده *بیگانه‌ای در برون مرز*، دانیل مایر کاتکین که استاد حقوق بشر در امریکاست، به زیبایی در برابر این وسوسه مقاومت کرده است که از ارتباط اولیه این دو سوژه کتابش برای داوری علیه آن چه بعدها پیش آمد بهره گیرد. در واقع، مکاتبات آرنه و هایدرگر بیانگر دوستی و بخششی است که ابتدال زندگی بشری در آن رنگ می‌بازد.

نام هایدرگر معمولاً با دو برچسب همراه است. نخست این که می‌گویند فیلسوفی دشوار است. اما کسی که کتاب مایر کاتکین را می‌خواند شکایتی از این نظر نخواهد داشت. مردی که اصرار داشت فیلسوفان با شگفت‌زدگی بدوی به موضوع هستی باز می‌گردند، پس از سده‌ها کار در حوزه آموزه‌های عقل‌باوری مسیحی، برای بیان شیوه‌ای تازه در تفکر به زبانی تازه نیاز داشت و این پیچیدگی صرفاً خودسرانه نبود. دومین برچسب این بود که «فیلسوف نازی‌ها» خوانده می‌شد. حقیقت این است که هایدرگر متفکری بسیار پیچیده تر و مستقل تر از آن بود که فیلسوف این یا آن گروه محسوب شود. با این حال فرصت طلب و ناسیونالیست بود و به این دلیل که عضو حزب نازی و در دورانی رئیس دانشگاه فرایبورگ بود و در اخراج استادان یهودی همکاری کرد، سزاوار سرزنش است. همان طور که هانا بعدها

گزینه روبه رویند: یا با چاپلوسی و نرمش راهی به درون حاکمیت آن جامعه بگشایند و یا جایگاه خود را به عنوان اقلیتی فرودست بپذیرند. آن طور که مایرکاتکین روایت می‌کند، آرنت معتقد بود که در اروپای پیش از جنگ، «مردم عادی به این دلیل ضدیهودی می‌شدند که رهبران یهودی همواره امت خود را با هر کس که در قدرت بود همسو می‌کردند.» بنابراین برای یهودیان بهتر بود که خود را به چشم شهروندانی فرودست یا حاشیه‌نشین ببینند و عزت نفس خود را حفظ کنند تا این که با قدرتمندان همسو شوند.

محاكمه آیشمن بر فاجعه‌ای استوار بود که برای یهودیان رخ داده بود. اما آرنت آن را بیشتر پژوهشی در ماهیت شر می‌دید. این بررسی او را به این نتیجه رساند که شر تفاوت فاحشی با نیکی ندارد، بلکه امکان بالقوه ارتکاب شر همیشه در آدمی هست و فرقی هم نمی‌کند که ریشه و تبار آدمی چه باشد. مطرح کردن این فرض که یهودیان هم ممکن است مرتکب شر شوند و آن چه روی داد منحصرأ رویدادی آلمانی نبود، آرنت را رو در روی کلیشه‌ها و باورهای قراردادی رایج پس از جنگ قرار داد.

آرنت در دهه ۱۹۶۰، به دلیل موضع‌گیری مستقلش در برابر اسرائیل آماج نفرتی فرساینده شد. هر کس که امروز با گذشت ۶۰ سال از آن دوران، از بن بست موجود در وضعیت خاورمیانه سرخورده و نومید است بهتر است روایت سنجیده و متین مایرکاتکین را درباره دیدگاه آرنت بخواند که چگونه تصور سرزمینی با حاکمیت قوم یهود را رد می‌کرد و پیش‌بینی کرده بود که وجود چنین نهادی به رویارویی ناگزیر و بدون پیروزی با عرب‌های فلسطینی منجر می‌شود که او با تکیه بر استوارترین اصول انسانی پس از هولوکاست، تأکید می‌کرد انسان‌اند و حقوق انسانی دارند.

در دهه ۱۹۵۰ که آرنت به عنوان روشنفکری دانشگاهی به شهرت رسیده بود، از او خواسته شد جلودار جنبش بازگرداندن کتاب‌های یهودی به اروپا شود که نازی‌ها مصادره کرده بودند. مجموعه کلانی از کتابخانه کنگره آمریکا سر درآورده بود. این موضوع آرنت را بر آن داشت که ۱۸ سال سکوت مشترک میان خود و استاد پیشین‌اش را بشکند و از هایدگر در زادگاه او، فرایبورگ، دیدن کند.


مارتین هایدگر که پنج سال از تدریس منع شده و سپر بلای دیگران واقع شده بود، به فروپاشی عصبی دچار و پریشان حال بود. در چنان موقعیتی هانا بازگشت و او را بخشید. مایرکاتکین از تجدید دیدار آن‌ها در لابی هتل فرایبورگ شرح روشنی می‌دهد، اما چنان‌چه کسی بخواهد فضای عاطفی آن دیدار را دریابد باید اصل نامه‌ها را بخواند.

آرنت آثار بزرگ خود از جمله **سرچشمه‌های اقتدارگرایی (توتالیتراریسم) و موقعیت انسانی** را پس از آن دیدار خلق کرد. او در این آثار به موضوعاتی پرداخته که پس از آشوب‌هایی که از سر گذراند به وجود آمدند. در همه آن‌ها این پرسش به شکلی مطرح می‌شود که چگونه نابغه‌ای چون هایدگر می‌تواند قاتلی بالقوه هم باشد. آرنت راهکاری مثبت ارائه کرد. ما باید خود تفکر کنیم و اگر می‌خواهیم در برابر شست و شوه‌های مغزی جمعی مقاوم باشیم باید خطر مطرودشدن را به جان بخریم. برای بقا به کار سخت، پرورش خود و عمل (به مفهوم فعالیت سیاسی و اجتماعی بی‌طرفانه) به یک نسبت نیاز داریم تا بتوانیم حیات نیک را دنبال کنیم. نمی‌توانیم به شیوه هایدگر فقط برای خودمان و در تخیلمان زندگی کنیم و باید بخشیدن را بیاموزیم.

در دهه ۱۹۶۰ که موج نفرت و انزجار از آرنت دامن زده می‌شد، منتقدانش می‌گفتند که عشق نوجوانی به معلمش هایدگر او را از تبار و نژادش دور کرده و چشمان او را به روی حقیقت مردمانی که قربانی شدند بسته است. آن چه مایرکاتکین در این زندگینامه توأمان نشان داده، این است که برخلاق این ادعا، دلبستگی همیشگی آرنت به فیلسوف دردسرافزین آلمانی کمک کرد تا عشق را به عنوان یک ارزش عالی انسانی و سیاسی تعریف کند. او نوشت انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند عملی ظالمانه را ببخشد اما می‌تواند از سرعشق فردی را که مرتکب آن عمل شده ببخشد. اگر چنین نباشد چگونه ممکن است دنیای خوبی‌ها یک گام به پیش رود؟

The Independent, 2 July 2010.

به نقل از:



آتلیه حرف‌های طراحی کتاب و نشریات  
 روف‌چی نی  
 طراحی و صفحه‌آرایی  
 اجرا

چاپ  
 C h a k s e h . D e s i g n @ g m a i l . c o m  
 ۸۸۳۱۱۲۶۵  
 مه‌دوی ۰۹۱۲ ۶۶ ۱۱۱ ۴۶

